

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ
وَسَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ
وَسَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ

۲

پرتومی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور)

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

پرتوی از نور (۲) دقایقی با تفسیر قرآن

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۱۰۸ ص. ۳۵۰۰ ریال (دوره) ISBN : 964-5652-70-7

ISBN : 964-5652-72-3 (ج ۲)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

دقایقی از تفسیر نور ج ۲ تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

۱۰۷۶۰۲۶ ۲۹۷/۱۷۹ BP ۹۸/پ۴

فهرت مطالب

● مباحث چند دقیقه‌ای

- ۱۱ ماجرای مباحله.
- ۱۵ نمونه‌ای از انفاق یاران پیامبر.
- ۱۶ نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان.
- ۱۸ امر به معروف، نشانه بهترین امت.
- ۱۹ سیمایی از جنگ احد.
- ۲۳ شهید و شهادت.
- ۲۴ نکاتی پیرامون شهید و شهادت.
- ۲۷ آیین‌نامه پرداخت اموال یتیمان.
- ۲۹ ازدواج موقت.
- ۳۱ عدالت یا مساوات.
- ۳۳ مدیریت و سرپرستی مردان.
- ۳۶ دادگاه خانواده.
- ۳۹ اولوالامر چه کسانی هستند؟.
- ۴۱ ضرورت تدبیر در قرآن.



(۲) پرتوی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور جلد ۲)

ناشر:	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - تابستان ۱۳۸۶
شمارگان:	۱۰/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۳۵۰۰ ریال
شابک:	۹۶۴-۵۶۵۲-۷۲-۳

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۶۹۴۶۳۶۳

مرکز پخش ۲: تهران - تلفن و نمابر ۱-۸۸۹۲۶۲۷۰

www.Qaraati.ir

۶۹	کعبه در قرآن.....
۷۰	مراحل تقوا و کمالات.....
۷۰	ضرورت و شرایط امر به معروف.....
۷۱	سیمای جهنمیان و بهشتیان.....
۷۲	آرزوهای دشمنان.....
۷۳	شناخت دوست و دشمن.....
۷۴	فروبردن خشم.....
۷۵	استغفار و توطئه شیطان.....
۷۶	اصول عزت و ذلت جوامع.....
۷۶	عوامل روحیه بخش.....
۷۸	عوامل شکست جنگ اُحد.....
۷۹	مؤمنان درجات و میزان عمل.....
۸۰	برکات بعثت مردمی انبیا.....
۸۱	رزمنده نمونه.....
۸۲	مهلت الهی، نعمت یا نعمت.....
۸۲	مرگ برای همه.....
۸۳	انتظار ستایش.....
۸۴	حاکمیت خداوند.....
۸۵	الگوی ستایش.....
۸۶	اقسام صبر.....
۸۷	حکمت تعدد زوجات.....
۸۸	شرایط پذیرش توبه.....
۸۹	اسباب محرم شدن.....
۹۰	اقسام گناه.....

۴۳	امانت و انواع آن.....
۴۵	چگونگی نماز (خوف) در جنگ.....
۴۸	ضرورت دادگری و عدالت گستری.....

● مباحث کوتاه

۵۳	امداد غیبی در جنگ بدر.....
۵۴	جلوه‌گری دنیا.....
۵۶	ویژگی‌های پرهیزکاران.....
۵۷	شهادت خداوند بر یگانگی خویش.....
۵۸	رضایت، مشارکت در کار.....
۵۸	شرایط امر به معروف.....
۵۹	عوامل مؤثر در تربیت.....
۶۰	کمالات و مسؤولیت‌های مریم.....
۶۱	پیشگویی‌هایی درباره حضرت عیسی.....
۶۲	اراده الهی، حاکم بر هر چیزی.....
۶۳	حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات.....
۶۳	انواع داستان‌ها.....
۶۴	نمونه‌ای از حيله دشمنان.....
۶۵	موارد وجوب وفای عهد.....
۶۶	مضاعف بودن گناه دانشمندان.....
۶۶	غلو درباره اولیای دین.....
۶۷	اسلام، دین مورد قبول.....
۶۸	انواع ارتداد.....
۶۸	تفاوت دنیا و آخرت.....

مباحث چند دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۲)

- گستره احسان به دیگران ۹۱
- مراحل تحریم شراب ۹۲
- شرک، گناه نابخشودنی ۹۳
- خداوند و بدی‌ها و خوبی‌ها ۹۴
- افشای اسرار ۹۵
- گناه قتل عمد ۹۶
- فراریان از جبهه و جهاد ۹۷
- راههای فریب شیطان ۹۸
- ارزش ایمان همراه عمل ۹۹
- نشانه‌های منافق ۱۰۰
- ممنوعیت افشای عیوب ۱۰۱
- قرآن و احترام مکان‌های مقدّس ۱۰۲
- زنده بودن حضرت عیسی ۱۰۳
- گناه عامل محرومیت ۱۰۴
- نماز و زکات در ادیان دیگر ۱۰۵
- پیامبران در قرآن ۱۰۶
- ممنوعیت غلّو در دین ۱۰۷



ماجرای مباحله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ
أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

(آل عمران، ۶۱)

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است،
درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حق
شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان
و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است)
و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم
و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

واژه‌ی «نَبْتَهْل» از ریشه‌ی «ابتهال» به معنای بازکردن دست‌ها و
آرنج‌ها برای دعا، به سوی آسمان است و این آیه به دلیل این

واژه، به آیه‌ی مباحله معروف گشته است. مباحله، یعنی توجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.^(۱)

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا ﷺ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام ﷺ به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر ﷺ ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقیقت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می‌کنند، بگو: بیاید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهاج بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم ﷺ شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد

۱. التحقيق في كلمات القرآن.

معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف‌نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام ﷺ همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آن زن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

أسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباحله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباحله انجام می‌گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می‌ریخت.^(۱)

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.^(۲) چنانکه علامه طباطبایی می‌گوید: ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند.^(۳)

و در کتاب إحقاق الحق نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست.^(۴)

روز مباحله، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی‌الحجّه

۱. تفسیر مجمع‌البیان؛ مناقب ابن مغازی، ص ۲۶۳.

۲. تفاسیر کبیر فخر رازی، آلوسی، مراغی، روح البیان، المنار، ابن کثیر در ذیل آیه و در کتاب الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۳، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰ و مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ آمده است.

۳. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۵۷. ۴. إحقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶.

بوده و محل آن در روزگار پیامبر ﷺ در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابة» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُ وَ شِفَاعَتَهُ»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباحله مخصوص نصاری نبوده و پیامبر ﷺ از یهودیان نیز برای مباحله دعوت کردند.

مباحله، خاصّ زمان پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباحله کنند. امام صادق (ع) در این باره دستوراتی داده‌اند.^(۱)

گرچه پیامبر می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم‌گر حرکت او می‌باشند.

سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهرا (ع) حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه‌ی جمع «نِسَائِنَا» را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می‌کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ» چنانکه قرآن درباره

حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: ابراهیم یک امت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

نمونه‌ای از انفاق یاران پیامبر

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران، ۹۲)

هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید،

(در راه خدا) انفاق کنید و بدانید هر چه را انفاق کنید، قطعاً

خداوند به آن آگاه است.

کلمه‌ی «بِرّ» به خیر و برکت گسترده، و زمینی که برای کشت و زراعت و یا سکونت مهیاست، گفته می‌شود. همچنین به گندم که غذای عموم انسان‌ها و انواع حیوانات است، «بِرّ» گفته می‌شود.

با توجه به اشتقاق لغوی «بِرّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از نمونه‌های بِرّ معرفی شده‌اند. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَوَلَّوْا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^(۱)

همگان توصیه شده‌اند که در انجام «بِرّ» همدیگر را یاری کنند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»^(۲) و در این آیه نیز می‌فرماید که شما

۱. تفسیر نورالثقلین ج ۱، ص ۳۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، باب مباحله.

۱. بقره، ۱۷۷.

۲. مائده، ۲.

هرگز به این گوهر گرانبها نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دلپسند شماست و آن را دوست می‌دارید، انفاق کنید.

در احادیث ذیل این آیه می‌خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین است قبل از درخواست آنان، گرچه بی‌نیاز باشند.^(۱) امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود، کم یا زیاد به ما نرساند، خداوند روز قیامت به او نظر نمی‌کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنگاه که در کتاب خود می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...﴾ پس ما برّ و تقوی و راه هدایت هستیم.^(۲)

نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب‌ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه و بی‌گاه وارد آن باغ می‌شد و از چشمه‌ی آن می‌نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می‌گفتند. وقتی آیه نازل شد که ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى...﴾ او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان

خویش دهی. او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم نمود.^(۱) ۲. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند.

ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم.

ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است.^(۲) ۳. وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای خواست. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...﴾ همان پیراهن نوی عروسیش را انفاق کرد.

۴. عبدالله بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می‌کند، به وقت غذا سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه‌ای به او داد، باز سگ با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا تمام شد. از او پرسید: خودت چه می‌خوری؟ گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود.

عبدالله از فتوت این غلام تعجب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید.^(۳)

۱. تفسیر کبیر و مجمع البیان؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۷۶ به نقل از احیاء العلوم.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۲.

امر به معروف، نشانه بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا
لَّهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران، ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (وگزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها، نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق‌اند.

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امة... تأمرون...»

۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت‌هاست. «کنتم خیر امة»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر امة»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أخرجت للناس»

۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است.

«تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تأمرون... تنهون»

۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تأمرون، تنهون، تؤمنون»

سیمایی از جنگ احد

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران، ۱۱۲)

و (به یاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده‌ات

بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و

خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست.

سال دوم هجری، کفار قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر در جنگ بدر شکست خورده و به مکه بازگشتند.

ابوسفیان گفت: بر کشته‌ها گریه نکنید، تا عقده‌ها خالی نشود و کینه‌ها باقی بماند. همگی شعار انتقام سر دهید و من نیز تا

انتقام نگیرم با همسر همبستر نخواهم شد.

سال بعد، کَفَّار مکه با سه هزار سوار و دو هزار پیاده و تجهیزات کامل به قصد جنگ با مسلمین به سوی مدینه حرکت کردند. عَبَّاس عموی پیامبر که تا آن روز اسلام نیاورده بود و در مکه زندگی می‌کرد، به خاطر علاقه و محبت زیادی که به پیامبر داشت، ماجرای حرکت و حمله‌ی کَفَّار را در نامه‌ای محرمانه توسط مردی از قبیله بنی غَفَّار نزد پیامبر فرستاد. همین که رسول گرامی اسلام ﷺ از ماجرا با خبر شد، گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکه فرستاد. مأموران در بازگشت، حرکت قوای کَفَّار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبر اکرم ﷺ در روز جمعه جلسه‌ای تشکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند. در این جلسه دو نظریه مطرح شد:

۱. در مدینه بمانیم و در کوه‌ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند.

۲. از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

نظریه‌ی دوم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود، جوانان را جذب و طرفداران بیشتری پیدا کرد و در نتیجه رأی بر آن شد که از شهر خارج شوند. با اینکه نظر مبارک شخص پیامبر ﷺ ماندن در شهر بود، ولی به احترام احساسات جوانان، از رأی خود صرف نظر کرد. پس پیامبر اکرم ﷺ همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه احد که شرایط نظامی خوبی داشت،

برگزید. آنگاه پیامبر در خطبه‌های نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فرموده و پس از نماز با هزار نفر از مهاجرین و انصار رهسپار اردوگاه جنگ شدند. فرمانده این جنگ شخص رسول خدا ﷺ بودند. حضرت چند پرچم را برافراشتند که بعضی بدست مهاجرین و بعضی بدست انصار سپرده شد.

حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول خدا ﷺ از اصحاب در طی حرکت سان می‌دیدند و صفوف را منظم می‌فرمودند. پیامبر در بازدید از صفوف، افراد تازه‌ای را دیده و سؤال فرمودند: شما کیستید؟ گفتند: ما از یهودیان مدینه هستیم که برای کمک به شما آمده‌ایم. حضرت با کمی تأمل فرمودند: برای جنگ با مشرک، از مشرک کمک نمی‌گیریم. وبه همین دلیل از هزار نفر لشکر اسلام سیصد نفر کم شدند. البته بعضی گفته‌اند که همه‌ی این سیصد نفر، یهودی نبودند بلکه مسلمانانی مانند عبدالله بن اُبی هم بودند که چون حرکت مسلمانان با رأی آنان مبنی بر سنگرگرفتن در شهر موافق نشده بود، در میان راه جدا شدند.^(۱)

پیامبر ﷺ نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند، و عبدالله بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه‌ی حسّاس کوه قرار داده و سفارش فرمودند که هرگز این منطقه را خالی نکنید.

ابوسفیان نیز خالد بن ولید را همراه با دویست نفر سرباز

۱. در کتاب فروغ ابدیت، تألیف حضرت آیت الله سبحانی، جلد دوم، ص ۳۸ و تاریخ پیامبر اسلام، تألیف آقای دکتر آبتی، ص ۲۸۵، در این باره تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

مأمور نمود تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت نمایند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.

سرانجام دو لشکر در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. ابوسفیان به نام بت‌ها و زنان زیبا، و رسول خدا ﷺ به نام خداوند متعال، سپاه خود را تشویق می‌کردند. از لشکر مسلمانان فریاد الله اکبر، و از سپاه کفر صدای دُف و نی بلند بود.

جنگ که شروع شد، مسلمانان با یک حمله‌ی سریع لشکر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب نمودند. بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفار سرگرم جمع‌آوری غنائم شدند و نگهبانان دهانه‌ی کوه نیز برخلاف سفارشات اکید رسول الله ﷺ به طمع جمع‌آوری غنائم، منطقه‌ی تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام خالد بن ولید با دوستان سپاه خود که در کمین بودند، از فرصت استفاده نموده و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند.

ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفار دیدند. حمزه عمومی گرامی پیامبر شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه‌وار گرد وجود مبارک رسول الله بودند، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علی بن ابی طالب رضی الله عنه از همه‌ی افراد بیشتر بود، به نحوی که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبر ﷺ شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت به آن حضرت داد و علی رضی الله عنه از ایشان حفاظت می‌کرد. در این جنگ شصت

ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی رضی الله عنه وارد شد. امام صادق رضی الله عنه فرمود: پیامبر اکرم ﷺ جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که می‌گوید: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار»

یکی از کفار مکه به نام ابن قمععه، سرباز فداکار اسلام مصعب را به خیال اینکه او پیامبر است، شهید کرد و فریاد زد: به لات و عزّی سوگند که محمد کشته شد. کفار به شهادت رسول خدا مطمئن شده و راه مکه را در پیش گرفته و جنگ را رها کردند و عملاً این شعار به نفع مسلمانان تمام شد.

در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا با ترس و وحشت پا به فرار گذاشته و بعد از با خبر شدن از زنده بودن پیامبر بازگشته و از آن حضرت عذرخواهی کردند. در این جنگ هفتاد تن از مسلمانان شهید و عده‌ی زیادی نیز مجروح شدند.^(۱)

شهید و شهادت

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ

رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها

زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهادت راه اسلام و خصوصاً شهادت کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم.

ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می‌زد: این

۱. تفسیر نمونه.

هفتاد کشته‌ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته‌ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا ﷺ فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند.^(۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خورش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.^(۲)

۲. پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلك خير ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود.^(۳)

۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست.^(۴)

۴. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.^(۵)

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود.^(۶)

۶. شهدای صف اول حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.^(۱)

۷. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند^(۲) و قبل از همه به بهشت می‌روند^(۳) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند.^(۴)

۸. تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود.^(۵)

۹. بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.^(۶)

۱۰. هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست.^(۷)

۱۱. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند.^(۸)

۱۲. امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «وَكَايِنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا»^(۹)، «يقتلون النبيين بغير حق»^(۱۰)

۱۳. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُوْتُ وَ رَبِّ الكعبة» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر ﷺ خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیه السلام بود. بت شکن

۱. میزان الحکمة. ۲. بحار، ج ۹۷، ص ۸.
 ۳. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱. ۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۵. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰. ۶. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸.
 ۷. وسائل، ج ۱۱، ص ۶. ۸. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳.
 ۹. آل عمران، ۱۴۶. ۱۰. بقره، ۶۱.

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.
 ۳. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳. ۴. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.
 ۵. بحار، ج ۲، ص ۱۵. ۶. وسائل، ج ۱۱، ص ۹.

بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ»

۱۴. علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است.^(۱)

۱۵. علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، اما شهید، خودش را جاودانه می کند.^(۲)

۱۷. در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸. همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۹. وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

آیین نامه پرداخت اموال یتیمان

وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ عَنِينًا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

(نساء، ۶)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزحمه‌ی امور یتیمان چشم پوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

در این آیه نکات و دستوراتی بیان شده که به عنوان آیین نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان بیان می کنیم:

۱. یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش دادوستد آنان را رشد دهید.

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى...﴾

۲. یتیم، زیر نظر ولی خود، حق تصرف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود

تصرف کند، تا آزمایش شود.

۳. برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغواالنکاح فان آنستم منهم رشداً»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که بتوانند مال خود را حفظ کند.^(۱)

۴. در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»

۵. مالکیت، همواره همراه با جواز تصرف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حق تصرف ندارد. «فان آنستم منهم رشداً»

۶. افراد متمکن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من كان غنياً فليستعفف»

۷. در گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را در نظر بگیرید. «فليأكل بالمعروف»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «فليأكل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند.^(۲)

۸. هم اموال یتیمان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. «فاشهدواعلیهم»

۹. گواهی مردم، برای حفظ عزت دنیاست و گواهی خدا برای عزت آخرت. «وکفی بالله حسیباً»

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۱۰. گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. «وکفی بالله حسیباً»

ازدواج موقت

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ

مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ

بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء، ۲۴)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

کلمه‌ی «مُتَعَةً» همچون کلمه‌ی حج، صلوة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن نیست که مراد از جمله‌ی «استمتعتم» مُتَعَه است.

پرداخت اجر، «آتوهنَّ اجورهنَّ» در مُتَعَه مربوط به استمتاع است، «فما استمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد،

باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

جمله‌ی «فاستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ» به فرموده اهل بیت (علیهم‌السلام)^(۱) واکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد.

و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات،^(۲) کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر افراد شقیّی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می‌خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عده و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اولاً نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عده لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر

دائم ندارند.

پرسش: آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟
پاسخ: خیر، زیرا:

الف) در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب) حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج) مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

پرسش: آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی نیز سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی‌سازند؟

مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

عدالت یا مساوات

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ

نَّصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَ

أَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر

قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند

بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای

می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید،

که خداوند به هر چیزی داناست. (نساء، ۳۲)

عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلّم به همه شاگردان

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵.

۲. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابخاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست.

بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود.

ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابخا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و

اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» چیست؟ قرار شد تا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این موضوع را از پیامبر سؤال کند.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و برحرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.^(۱)

مدیریت و سرپرستی مردان

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

(نساء، ۳۴)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنیید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

«قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بما فضل الله... و بما انفقوا» و به این خاطر فرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را. برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ الله» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، چنانکه خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند. وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد.

به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: کتک شما نباید به گونه‌ای باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته، یا نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرح»^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فرارش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهن»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد.^(۲)

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۶۸ و درالمنثور، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

دادگاه خانواده

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا

(نساء، ۳۵)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱. داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.
۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.
۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.
۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند. برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین

برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱) از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^(۲)

اکنون نکات و پیام‌هایی که از این آیه استفاه می‌شود را بیان می‌کنیم:

۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»
۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»

۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»
۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.

۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»

۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»

۸. زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»

۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم.

۱. تفسیر نورالتقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

﴿فابعثوا حکماً...﴾

۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. ﴿فابعثوا

حکماً من اهله﴾

۱۱. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت

نباشیم. ﴿فابعثوا﴾

۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک

کافی است. ﴿حکماً من اهله و حکماً من اهله﴾

۱۳. اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمنشی توجه دارد. ﴿حکماً

من اهله و... اهله﴾

۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان

درون‌گروهی حل کنید. ﴿فابعثوا حکماً من اهله﴾

۱۵. هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور

داشته باشند. ﴿حکماً من اهله و حکماً من اهله﴾

۱۶. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند.

(لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)

۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح‌طلبی آنان

توجه کرد. ﴿ان یریدا اصلاحاً﴾

۱۸. هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم

سرازیر می‌شود. ﴿ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما﴾

۱۹. دلها بدست خداست. ﴿یوفق الله بینهما﴾

۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند

بدانید. ﴿یوفق الله﴾

۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت

الهی است. ﴿علیماً خیراً﴾

۲۲. باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های

همه آگاه است. ﴿ان الله کان علیماً خیراً﴾

اولوالامر چه کسانی هستند؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي

الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ

الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ

أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (نساء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و

اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره

چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به

خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل

اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند.

با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در

بن بست قرار نمی‌گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات

ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از

اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان

خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر

اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علیؑ را در مدینه به جای

خود نهاد و فرمود: ﴿انت منی بمنزلة هارون من موسی﴾ این آیه نازل

شد.

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می‌فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمانِ ﴿اطيعوا﴾ رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿انزلنا اليك الذکر لتبين للناس ما نزل اليهم﴾^(۱) آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: ﴿لتحكم بين الناس بما اراك الله﴾^(۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور ﴿لاتطع﴾ و ﴿لاتتبع﴾ می‌دهد. بنابراین موارد ﴿اطيعوا﴾ باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.^(۳)

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام

عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: ﴿اطيعوا الله...﴾ و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: ﴿انما وليكم الله... و هم راعون﴾^(۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکومات و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند. حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کند، طاغوت است.^(۲)

ضرورت تدبیر در قرآن

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

(نساء، ۸۲)

چرا در معانی قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند. از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به محمد صلی الله علیه و آله یاد داده است: ﴿يُعَلِّمُهُ بَشْرًا﴾^(۳) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان

۱. نحل، ۴۴. ۲. نساء، ۱۰۵.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷. ۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

۳. نحل، ۱۰۳.

۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته‌ی بشر.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحَرِّ لَآيِدْرِكُ قَعْرَهُ»^(۱) قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی‌شود.

با کمی دقت در آیه، می‌توان پیام‌ها و نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «افلا يتدبرون»

۲. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. «و يقولون طاعة... افلا يتدبرون...»

۳. راه‌گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید. «افلا يتدبرون»

۴. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد. «افلا يتدبرون القرآن»

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقت است. «افلا يتدبرون»

۶. قرآن، دلیل حقانیت رسالت پیامبر است. «لو كان من عند غير الله...»

۷. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو كان من عند غير الله»

۸. هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۹. در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۱۰. اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. «لوجدوا فيه اختلافاً»

۱۱. برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است. «لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»

امانت و انواع آن

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ

بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ

اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء، ۵۸)

همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش

بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه

نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می‌دهد. بی‌گمان

خداوند شنوای بیناست.

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در

حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.^(۱)

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفّی شده که اهلس اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت های ظالمانه است.

حضرت امیر علیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.^(۱)

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت های الهی است.^(۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.^(۳) امانت سه گونه است:

الف) میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است).^(۴)

ب) میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج) میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

چگونگی نماز (خوف) در جنگ

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ
وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ
لِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ
أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىً مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا
أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً

(نساء، ۱۰۲)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادستی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

۱. الغدير، ج ۸، ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۴. تفسیر مجمع البیان.

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه‌ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دو یست نفر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبر داد. خالد پس از دیدن این معجزه‌ی وحی، مسلمان شد.^(۱)

در این نماز، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می‌کنند و امام جماعت صبر می‌کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

با کمی دقت، می‌توان توصیه‌ها و پیام‌ها و نکات زیبایی را از آیه استفاده کرد، از جمله:

۱. نماز، حتی در صحنه‌ی جنگ تعطیل نمی‌شود و رزمنده، بی‌نماز نیست. «اقت هم الصلوة... و لیاخذوا اسلحتهم»
۲. در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می‌شود. «و لتأت طائفة اُخری لم یصلوا فلیصلوا»
۳. در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... و لیاخذوا»
۴. در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیاخذوا اسلحتهم»

۱. تفسیر مجمع البیان.

۵. رهبر، محور وحدت و عبادت است. «كنت فيهم ... اقت لهم

الصلوة»

۶. تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حساس‌ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفة اُخری...»

۷. فرمان‌های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است). «فلتقم طائفة منهم»

۸. نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پایبندی به ارزشهاست. «اذا كنت فيهم فاقت لهم الصلوة»

۹. در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله‌ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفة اُخری لم یصلوا فلیصلوا»

۱۰. هر چه مدت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می‌یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «و لیاخذوا اسلحتهم... و لیاخذوا حذرهم و اسلحتهم»

۱۱. خداوند، پیامبرش را از توطئه‌ها و نقشه‌های پنهانی دشمن آگاه می‌کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد).

۱۲. حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت

خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳. در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ»
۱۴. عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. «تَغْفُلُونَ»

ضرورت دادگری و عدالت گستری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء، ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

کلمه‌ی «تلووا» از ریشه‌ی «ل» به معنای پیمانندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت و دوری از

هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه‌ی ضد استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب‌ترین آنها گفتن حق است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.^(۱)

برداشت‌ها و پیام‌هایی که می‌توان از این آیه استفاده نمود، از این قرار است:

۱. به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»

۲. قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه

«قَوَّام» یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

۳. عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود.

به اقتضای اطلاق «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»

۴. عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام

مورد خاصی برده نشده است. «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»

۱. تفسیر المیزان.

۵. گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. ﴿کونوا... شهداء لله﴾
۶. همه در برابر قانون مساویند. ﴿غنياً او فقيراً﴾
۷. پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. ﴿فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا﴾
۸. هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. ﴿ان تلوا﴾
۹. ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. ﴿فان الله کان بما تعملون خبيراً﴾

مباحث یک دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۲)

امداد غیبی در جنگ بدر

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

(آل عمران، ۱۳)

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می‌کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود) کفار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می‌دیدند (و این عاملی برای ترس آنان می‌شد) و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند و عبرت است.

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروه مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر بود که هفتاد و هفت نفر آنان از مهاجران و دویست و سی و شش نفر از انصار بودند. پرچمدار مهاجرین حضرت علی علیه السلام و پرچمدار انصار سعد بن عباده بود. مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند؛ ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمنده و صد اسب سوار داشت.

مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست و دو شهید - چهارده نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار - بر دشمن کافر که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داده بود، پیروز شدند.

جنگ بدر با تدارک و پیش بینی قبلی انجام نشد. هدف، مصادره اموال کفار به تلافی مصادره‌ی اموال مسلمانان مهاجر از مکه بود که سرانجام به جنگ و برخورد نظامی انجامید. ﴿فِتَّتَيْنِ التَّقَاتَا﴾

سؤال: در این آیه می‌خوانیم که کفار، مسلمانان را دو برابر دیدند؛ ﴿يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ﴾ در حالی که در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی انفال می‌خوانیم: مسلمانان در چشم کفار کم جلوه کردند؛ ﴿يُؤَلِّكُم فِي أَعْيُنِهِمْ﴾ چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ: در آغاز جنگ، مسلمانان را کم دیدند تا جرأت هجوم پیدا کنند و از کفار مکه کمک نخواهند؛ ولی به هنگام جنگ، آنان را زیادی دیدند و خود را باختند.

بنابراین، کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود؛ لذا تناقضی وجود ندارد.^(۱)

جلوه‌گری دنیا

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ
الْمُفَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمَسْوَمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَ
الْحَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ

(آل عمران، ۱۴)

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، ممکن است از طرق مختلفی صورت بگیرد:

گاهی از طریق خیالات و اوهام شخصی. ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^(۱) و ﴿فَرَّآهَ حَسَنًا﴾^(۲)

گاهی از سوی شیطان. ﴿زُيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾^(۳)
و گاهی از جانب اطرافیان متملق. ﴿زُيِّنَ لِرَفْعُونَ سُوءَ عَمَلِهِ﴾^(۴)
مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شد، با توجه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی و اسب، کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ ﴿المَالُ وَ البَتُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۵) پس چرا این آیه انتقاد و نکوهش می‌کند؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دل بستگی به آن است. این آیه انتقاد و نکوهش از دل بستگی شدید است که از آن به ﴿حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾ تعبیر می‌کند.

۲. فاطر، ۸.

۴. غافر، ۳۷.

۱. کهف، ۱۰۴.

۳. انعام، ۴۳.

۵. کهف، ۴۶.

ویژگی های پرهیزکاران

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَ

الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (آل عمران، ۱۷)

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران
فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

افراد با تقوا دارای ویژگی هایی هستند:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام
واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود
برتر بینی.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. مناجات سحری و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر
مناسب ترین زمان برای دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن
وقت است.^(۱)

در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم،
در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه
می شود.^(۲)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»
پرسید، حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر، هفتاد

مرتبه استغفار می کرد.^(۱)

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز
شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا
می کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، ولی آن را برای
خانواده ات آشکار نکن، چون آن را سنت می پندارند و در این
صورت عمل به گفتار خداوند: «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ابطال
می کند.^(۲)

شهادت خداوند بر یگانگی خویش

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا

بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران، ۱۸)

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز
او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی
داده اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

خداوند با ایجاد نظامی واحد در هستی، بر یگانگی ذات
خود گواهی می دهد، یعنی هماهنگی و نظم موجود در
آفرینش، همه گواه بر حاکمیت قدرتی یگانه بر هستی است،
چنانکه در دعای صباح می خوانیم: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ»
آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلالت باید از وی رُخ متاب

۱. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر اطیب البیان؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰. ۲. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.

رضایت، مشارکت در کار

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ
يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ (آل عمران، ۲۱)

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را
به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت
می‌دهند می‌کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

در تفاسیر می‌خوانیم: بنی اسرائیل در یک روز، چهل و سه
نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را
به شهادت رساندند.^(۱)

البته ناگفته پیداست که در زمان پیامبر اسلام ﷺ گروهی که
انبیارا شهید کردند، نبودند؛ ولی چون زنده‌ها به کار نیاکان خود
راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت
قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطاب «بشْرهم» مورد انتقاد
و تهدید قرار داده است.

شرایط امر به معروف

سؤال: از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است
که خطری در کار نباشد؛ ولی در این آیه از کسانی که برای نهی
از منکر تا پای جان ایستاده‌اند، ستایش شده است، علت
چیست؟

پاسخ: اولاً: شرایط افراد و نوع معروف و منکر تفاوت می‌کند؛
گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از

آن به کربلا می‌رود و شهید می‌شود، چنانکه آن حضرت
می‌فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی
از منکر است؛ اما گاهی منکر در این حد نیست؛ بلکه گناهی
است که باید میان خطر و مفسده‌ی گناه و از دست دادن مال
و جان و آبرو مقایسه و با توجه به اهمیت و اولویت عمل کرد.
ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار
گرفته‌اند، آنهایی باشند که پیش‌بینی شهادت نمی‌کردند؛ ولی
ستمکاران آنان را به شهادت رساندند.

عوامل مؤثر در تربیت

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا
زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ
يَا مَرْيَمُ أَنَّى لِكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ
يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران، ۳۷)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی
نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریا سپرد. هرگاه زکریا در
محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد، خوراکی (شگفت‌آوری) نزد
او می‌یافت. می‌پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم
در پاسخ می‌گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که
بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

کسی که در راه خدا گام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می‌شود؛
مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه
می‌فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند
زکریا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و قرطبی و کبیرفخررازی.

رزق بی حساب، به معنای حساب و کتاب نداشتن، نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. ﴿بِرِزْقٍ مِّن يَشَاءٍ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر و با تغذیه‌ای بهشتی، محصول فرزندى چون عیسی می‌شود.

عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. ﴿تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾

جسم سالم. ﴿نَبَاتًا حَسَنًا﴾

تعلیم و تربیت الهی. ﴿كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾

تغذیه پاک. ﴿وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾

کمالات و مسؤولیت‌های مریم

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَ

اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ

أَسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (آل عمران، ۴۲ - ۴۳)

و (به یاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو

را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است. ای مریم!

(به شکرانه این همه نعمت) برای پروردگارت خضوع کن و سجده

بجای آور و بارکوع کنندگان رکوع نما.

در آیه‌ی اول، خداوند سه کمال داده شده به مریم علیها السلام را

یادآوری می‌کند: گزینش الهی؛ ﴿اصْطَفَاكِ﴾ تطهیر الهی؛

﴿طَهَّرَكِ﴾ و سرآمد دیگران شدن؛ ﴿اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

در آیه دوم، سه مسئولیت از او می‌خواهد: قنوت؛ ﴿اقْنُتِي﴾

سجده؛ ﴿أَسْجُدِي﴾ و رکوع؛ ﴿ارْكَعِي﴾ پس هر نعمتی مسئولیتی را بدنبال دارد.

در تفاسیر می‌خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام.^(۱)

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنان زمان خود بود، ولی فاطمه علیها السلام سرآمد زنان در طول تاریخ است.^(۲) البته خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می‌گزیند، به جهت لیاقت‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ی او است.

پیشگویی‌هایی درباره حضرت عیسی

وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

(آل عمران، ۴۶)

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد) در گهواره، (به اعجاز) و در

میان‌سالی (به وحی) با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است.

سخن گفتن در گهواره، هم پیش‌گویی از آینده و هم معجزه‌ی

حضرت مسیح است که در گهواره با مردم سخن گفت.

گفتگو در بزرگی، پیش‌گویی دیگری است که او تا بزرگی زنده

خواهد بود.

همان گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک

پیش‌گویی و بشارت است.

۱. تفاسیر المنار، قرطبی، مراغی، روح البیان و کبیر.

۲. تفسیر نورالتقلین.

اراده الهی، حاکم بر هر چیزی

قَالَتْ رَبِّ اَنْتَ اَنْتَیْ یَکُوْنُ لِیْ وَوَلَدٌ وَّلَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرًا قَالْ کَذٰلِکَ
اَللّٰهُ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهٗ کُنْ فَیَکُوْنُ

(آل عمران، ۴۷)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می آفریند. هرگاه اراده کاری کند، فقط به آن می گوید: باش، پس (همان لحظه) موجود می شود.

اراده‌ی خداوند، سبب پیدایش و آفرینش موجودات است و می‌تواند بدون اسباب و وسیله‌ی مادی نیز بیافریند. او سبب‌ساز و سبب سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می‌گیرد و گاهی به چیزی بی اثر، اثر می‌بخشد. بنابراین، پیدایش و بقا و آثار همه چیز تنها بسته به اراده و خواست اوست؛ البته بر اساس علم و حکمت.

خداوند در پاسخ به زکریا فرمود: ﴿یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ﴾^(۱) و در جواب مریم فرمود: ﴿یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ﴾ شاید رمزش این باشد که فرزندان شدن بانوی بی شوهر، شگفت آورتر از فرزندان شدن زن و مردی مسن و نازا باشد.

حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَاٰحِلًّا لَّکُمْ بَعْضَ الَّذِیْ
حَرَّمَ عَلَیْکُمْ وَجِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاطِیْعُوْنَ

(آل عمران، ۵۰)

(عیسی فرمود): من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و (آمده‌ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم. و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد، باید نکاتی را مراعات کرد:

الف) اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. ﴿مُصَدِّقًا﴾
ب) حتی المقدور به مقدّسات آنان احترام گذاشت. ﴿مِّنْ التَّوْرَةِ﴾

ج) فضای باز و آزادی‌ها را بشارت داد. ﴿لَا حِلَّ لَکُمْ﴾
د) در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. ﴿فَاتَّقُوا اللّٰهَ﴾

انواع داستان‌ها

اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْقَصَصِ الْحَقِّ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اَللّٰهُ وَاِنَّ اَللّٰهَ لَهٗوَ

الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ (آل عمران، ۶۲)

به راستی، داستان درست (زندگی مسیح) همین است و هیچ معبودی جز خداوند نیست و همانا خداست مقتدر حکیم.

داستان‌هایی که بر سر زبان‌هاست، بر سه نوعند:

۱. رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده و غیر

واقعی هستند.

۲. داستان‌های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست هستند.

۳. رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند، براساس حَقِّ هستند. داستان‌های قرآنی، همه از این نوع هستند و در آنها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد.

نمونه‌ای از حيله دشمنان

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِاللَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الذِّكْرِ
ءَأَمِنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

(آل عمران، ۷۲)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله آنها از اسلام) باز گردند.

دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد ﷺ آمده، اظهار ایمان کنند؛ ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم؛ ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده، مطابقت ندارد.

آنها با این نقشه‌ی ماهرانه، می‌خواستند به هم‌کیشان خود این‌گونه وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی‌داشتند، با این کار هم در عقاید مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه‌ی آنان

را برملا ساخت.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بود، ایمان آورید؛ ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانند.^(۱)

موارد وجوب وفای عهد

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

(آل عمران، ۷۶)

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس

بی‌گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است. ﴿ألم أعهد اليكم يا بني آدم...﴾^(۲)

ب) عهدی که انسان با خدا می‌بندد. ﴿و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...﴾^(۳)

ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. ﴿و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...﴾^(۴)

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. ﴿الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم﴾^(۵)

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹. ۲. یس، ۶۰.

۳. توبه، ۷۵. ۴. بقره، ۱۷۷.

۵. انفال، ۵۶.

مضاعف بودن گناه دانشمندان

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُنَ الْأَسِنَّاتِ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ
الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا
هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن
کتاب (ودست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که شما گمان کنید
آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن
(چه ما می‌خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و
آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند. (آل عمران، ۷۸)

گناه علما و دانشمندان بی‌تقوا چند برابر است، زیرا:
الف) مردم را به اشتباه می‌اندازند. ﴿لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾
ب) به خداوند دروغ می‌بندند. ﴿هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾
ج) حرکت آنان آگاهانه بوده است. ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

غلو درباره اولیای دین

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ
يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَسِكُنْ كُونُوا
رَبَّانِيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

(آل عمران، ۷۹)

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است،
حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما
دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به
خاطر سابقه‌ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند:

۱. پیروان افراطی، که مرا از حدّ بشری بالا بردند.
۲. دشمنان بی‌انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند. و من از هر دو گروه بیزارم.

همچنین فرمودند: «لا ترفعوني فوق حقي فإن الله تعالى اتخذني
عبدًا قبل أن يتخذني نبيًا» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا
خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده آفریده است.
سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

حضرت عیسیٰ ﷺ نیز این هشدار را برای پیروان خود
گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج البلاغه از حضرت
علیؑ نیز شاهد هستیم.

اسلام، دین مورد قبول

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ

مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران، ۸۵)

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او

قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هرکس غیر از دین
اسلام، دینی را بپذیرد، قابل قبول نیست.

آری؛ بعد از دعوت، استدلال، مباحثه و اعلام همسویی با
عقاید و کتب آسمانی دیگر، (که در آیات قبل بیان شده) جای
صراحت و بی‌پرده سخن گفتن است.

۱. تفسیر نورالتقلین.

انواع ارتداد

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ

تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آل عمران، ۹۰)

البته کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه‌ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند. مرتدین و از دین برگشتگان دو نوعند:

الف) مرتد ملّی، که پدر و مادر او هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند، بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون این شخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب) مرتد فطری، که هنگام انعقاد نطفه او پدر یا مادرش مسلمان باشند، بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند. این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد.

تفاوت دنیا و آخرت

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مَلَأٌ

الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ

مِنْ نَّاصِرِينَ (آل عمران، ۹۱)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر (بدون توبه) مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیة و باز خرید (از عذاب) بدهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی‌شود. آنان را عذاب‌ی دردناک است و برایشان هیچ یاورى نیست.

دنیا و آخرت تفاوت‌هایی دارند، از جمله:

۱. غم و اندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می‌کند، ولی در آخرت چنین نیست.

۲. در دنیا، انسان می‌تواند با عذر یا کفاره یا دروغ یا حيله یا توبه یا ناله مشککش را حل کند، اما در آخرت چنین نیست.

۳. تلخی‌های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت، از تلخی آن کاسته می‌شود، ولی در آخرت چنین نیست.

کعبه در قرآن

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است.

«بکّة» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

در قرآن، از کعبه تعابیر متعدّدی شده است که برخی از آنها را بازگو می‌کنیم:

۱. کعبه، اولین خانه است. ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ﴾

۲. مرکز پایداری و قیام مردم است. ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^(۱)

۳. خانه آزاد بدون مالک است. ﴿الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^(۲)

۴. محلّ تجمّع و خانه امن مردم است. ﴿مَثَابَةَ لِلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾^(۳)

۲. حج، ۲۹.

۱. مائده، ۹۷.

۳. بقره ۱۲۵.

مراحل تقوا و کمالات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ

أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا، دارای مراحل است؛ مرحله‌ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. در قرآن می‌خوانیم: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^(۱) خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم‌الاخلاق می‌خوانیم: «بَلِّغْ بَايَمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ» خداوندا! ایمان مرا به کمال برسان.

در این آیه نیز می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» عالی‌ترین درجه‌ی تقوا را پیشه کنید.

ضرورت و شرایط امر به معروف

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(آل عمران، ۱۰۴)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود: ۱. به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف، وارد صحنه می‌شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و انسانهای شرور و بد بر جامعه مسلط می‌شوند»^(۱).

سیمای جهنمیان و بهشتیان

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ

وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكْفُرُونَ (آل عمران، ۱۰۶)

(قیامت) روزی (است) که صورت‌هایی سفید و نورانی، و

صورت‌هایی سیاه می‌شوند. پس کسانی که روسیاه شدند، (از

آنان سؤال می‌شود): آیا بعد از ایمانتان کفرورزیدید؟ پس به

خاطر کفرتان عذاب الهی را بچشید.

روسفیدی و روسیاهی در قیامت، در حقیقت تجسم همان حالات و روحيات انسان در دنیا است. کسانی که در دنیا ولایت خدا را پذیرفته‌اند، خداوند آنها را از تاریکی‌ها به نور می‌برد و در آن روز با چهره‌ای نورانی حاضر می‌شوند؛ ولی آنان که به ولایت طاغوت گردن نهاده‌اند، طاغوت‌ها آنان را از نور به تاریکی‌های هوس و تفرقه و شرک و جهل سوق می‌دهند و در

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱. طه، ۱۱۴.

قیامت در سیاهی و تاریکی محشور می شوند.

در قرآن، شانزده مرتبه کفر بعد از ایمان، دوبار کفر بعد از اسلام، سه بار گوساله پرستی بعد از خداپرستی، و بیست و هفت مرتبه انکار بعد از علم و بینة، مطرح شده که همه‌ی این موارد نشان‌دهنده خطر ارتداد برای همه‌ی ما و هشدار جدی است.

آرزوهای دشمنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوًّا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

(آل عمران، ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دل‌هایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

اگر به واژه‌ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می‌یابیم:

۱. او می‌خواهد ما از سلاح و سرمایه‌ی خود غافل باشیم.
۲. او از ما سازش و نرمش می‌خواهد. «وَدَّوَّا لَوْ تَدَّهِنَ

﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ﴾^(۱)

فَيُدْهِنُونَ﴾^(۱)

۳. او برای ما رنج و فشار و زحمت می‌خواهد. «وَدَّوَّا مَا عَنِتُّمْ»

۴. او برای ما ارتداد و بازگشت از دین را می‌خواهد. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا»^(۲)

شناخت دوست و دشمن

إِن تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِن تَصِبْكُمْ سَيِّئَةً يَفْرَحُوا بِهَا
وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا
يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران، ۱۲۰)

اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان خوشحال و شادمان می‌شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حيله‌ی بدخواهانه‌ی آنان هیچ آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می‌کند که آن، توجه به روحیات و عکس‌العمل دیگران در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است.

در سیاست خارجی نیز توجه به حمایت و محکوم کردن‌ها، تأییدها، تبریک و تکذیب‌ها، اظهار خوشنودی و ناخوشنودی‌ها و انواع کمک‌ها و تبلیغات، لازم است.

فرو بردن خشم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(آل عمران، ۱۳۴)

(متّقین) کسانی هستند که در راحت ورنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از (خطای) مردم می‌گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

این آیه، بدنبال محکوم کردن ربا در آیات قبل، از انفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجید می‌کند.

آورده‌اند که روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. امام به او نگاهی کرد.

او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «والكاظمين الغيظ»، امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم.

او دوباره گفت: «والعافين عن الناس»، امام فرمود: تو را عفو کردم.

او گفت: «والله يحبّ المحسنين» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو ببرد، مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداوند فرمود: «والكاظمين الغيظ... والله يحبّ المحسنين» این پاداش فرو بردن آن خشم است.^(۲)

۱. تفسیر مجمع البیان و روح البیان. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

استغفار و توطئه شیطان

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا يُلْهِمْ اللَّهُ شَيْئًا يَصِرُوا عَلَيْهِ فَمَا فَعَلُوا وَأَمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۱۳۵)

(افراد با تقوا) کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می‌کنند. و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و (متّقین) چون به زشتی گناه آگاهند بر انجام آنچه کرده‌اند، پافشاری ندارند.

بعضی مفسّران، مراد از «فاحشه» را زنا و مراد از «ظلم» را سایر گناهان دانسته‌اند و بعضی دیگر مراد از «فاحشه» را گناهان کبیره و «ظلم» را گناهان صغیره دانسته‌اند.

در روایات می‌خوانیم که بی‌توجهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنها، به منزله‌ی اصرار بر گناه است. «هو ان يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة فذلك الاصرار».^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی این آیه نازل شد، ابلیس همه‌ی یاران خود را جمع کرد و از آنان چاره‌جویی کرد.

شیاطین پیشنهاداتی دادند که هیچ یک پذیرفته نشد، و سواش خناس گفت: من چاره و آن را می‌دانم!

گفتند: چگونه؟

گفت: به آنها وعده می‌دهم و به آرزوها گرفتارشان می‌کنم تا دچار گناه شوند و وقتی گرفتار شدند، توبه و استغفار را از یاد آنها می‌برم».^(۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۷. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۶.

اصول عزّت و ذلّت جوامع

قَدْ خَلْتُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ (آل عمران، ۱۳۷)

به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

این آیه به اهمیت جامعه‌شناسی و کشف اصول عزّت و ذلّت جوامع اشاره دارد.

سنت‌هایی که در اقوام پیشین وجود داشته، از این قبیل است:

الف) حقّ پذیری و نجات آنها.

ب) تکذیب حقّ و هلاک آنها.

ج) آزمایشات الهی برای آنها.

د) امدادهای غیبی برای اهل حق.

ه) فرصت و مهلت به ستمگران.

و) مقاومت مردان خدا و رسیدن به اهداف.

ز) توطئه کفّار و خنثی سازی آن از جانب خداوند.

عوامل روحیه بخش

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ

نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ

شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران، ۱۴۰)

اگر (در جنگ احد) به شما جراحی می‌رسد، پس قطعاً به گروه

کفّار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و ما

روزهای (شکست و پیروزی) را در میان مردم می‌گردانیم تا

خداوند (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم دارد و

از شما گواهانی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را

دوست نمی‌دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند)

مسلمانان با توجّه به موارد ذیل باید روحیه قوی داشته باشند:

الف) «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» شما بلند مرتبه‌اید.

ب) «قَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ» دشمنان شما نیز زخمی شده‌اند.

ج) «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» این روزهای تلخ سپری می‌شود.

د) «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می‌شناساند.

ه) «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می‌گیرد.

و) «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفرید، قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده‌اند، اما دولت کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقق می‌یابد.^(۱)

عوامل شکست جنگ احد

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ
وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تَحِبُّونَ
مِنكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ
عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، ۱۵۲)

و قطعاً خداوند وعده خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی) و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

مسلمانان در سال دوم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر ﷺ پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه‌ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عده‌ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم

و عده‌ای کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمانان ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهادی بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر ﷺ انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده‌ی خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد.

مؤمنان درجات و میزان عمل

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(آل عمران، ۱۶۳)

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه

انجام می‌دهند، بیناست.

در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^(۱)، «هُم الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»^(۲) اما در این آیه می‌فرماید: خود مؤمنان درجات می‌شوند. «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»

همان‌گونه که انسان‌های پاک همچون علی بن ابیطالب عليه السلام ابتدا طبق میزان حرکت می‌کنند و سپس خود آنان میزان می‌شوند، ابتدا دور محور می‌گردند، سپس خود آنان محور حق می‌شوند.

برکات بعثت مردمی انبیا

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ
إِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴)

همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری
از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان
را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر
چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

«مَنْ»، به معنای سنگی است که برای وزن کردن اشیا بکار
می‌رود. و اعطای هر نعمت سنگین و گرانبهایی را منت گویند.
اما سنگین و بزرگ جلوه دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند
است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ جلوه
دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند است.^(۱)

بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

- الف) مردم سابقه او را می‌شناسند و به او اعتماد می‌کنند.
ب) الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.
ج) درد آشنا و شریک در غم و شادی مردمند.
د) در دسترس مردم هستند.

همچنان که از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه
استفاده می‌شود، در دوره جاهلیت مردم نه فرهنگ سالم
داشتند و نه از بهداشت بهره‌مند بودند.

برادر ایشان، جعفر طیار نیز در هجرت به حبشه، در برابر

نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می‌کند: «کنا اهل
الجاهلیة نعبد الاصنام و نأكل الميتة و نأقی الفواحش و نقطع الارحام و
نؤسء الجوار، يأكل القوى من الضعيف حتى بعث الله رسولا...» ما
بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و
فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری
می‌کردیم، قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پایمال می‌کردند تا
اینکه خداوند پیامبرش را مبعوث کرد...^(۱)

رزمنده نمونه

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ
لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران، ۱۷۲)

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد
علیه کفار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای
نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است.

در تاریخ می‌خوانیم که در جنگ احد حضرت علی علیه السلام بیش
از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه‌ای دست از
یاری پیامبر برنداشت. در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این
آیه درباره‌ی حضرت علی علیه السلام و نه نفر دیگر نازل شده است.
رزمنده‌ای قابل ستایش است که:

الف) از جنگ خسته نشود. «استجابوا... من بعد ما اصابهم
القرح»

ب) اهل کار نیک باشد. «لذین احسنوا منهم»

ج) از فرمان خدا و رسول تخلف نکند. «واتقوا»

مهلت الهی، نعمت یا نعمت

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُنْفِلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُنْفِلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران، ۱۷۸)

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه

(خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «إِنَّمَا نُنْفِلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته‌های خوب درباره آنان مفتون شده‌اند. خداوند هیچ بنده‌ای را به چیزی همانند «املاء» و مهلت دادن مبتلا نکرده است.^(۱)

مرگ برای همه

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران، ۱۸۵)

هرکسی چشنده‌ی مرگ است. و بی‌گمان روز قیامت پاداش‌های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه‌ی فریب نیست.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» فرمودند: همه‌ی اهل زمین و آسمان می‌میرند و فقط ملک‌الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می‌مانند، سپس ملک‌الموت مأمور می‌شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می‌ماند و خداوند به او خطاب می‌کند که بمیر، او نیز می‌میرد.^(۱)

و همچنین آن حضرت فرمودند: کسی که مرگ را نپسیده و کشته شده، به دنیا برگردانده می‌شود تا مرگ را بچشد.^(۲)

انتظار ستایش

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(آل عمران، ۱۸۸)

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و

دوست دارند برای آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، مپندار که آنها

از عذاب الهی رسته‌اند، (زیرا) برای آنها عذابی دردناک است.

مردم سه دسته‌اند:

۱. گروهی که کار می‌کنند و انتظار پاداش یا تشکر از مردم ندارند. «لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^(۳)
۲. گروهی که کار می‌کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. «رِئَاءِ النَّاسِ»^(۴)
۳. گروهی که کار نکرده، انتظار ستایش از مردم دارند.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵۶. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳. انسان، ۹. ۴. نساء، ۳۸.

۱. تحف العقول، ص ۲۰۳.

﴿يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا...﴾

از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصص یا مسئولیتی را می‌کند که صلاحیت آن را ندارد. ﴿يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾^(۱) برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هرگونه تملق و چاپلوسی منع شده است.

حاکمیت خداوند

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست. (آل عمران، ۱۸۹)

حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است، نه اعتباری، چون وجود و بقای هر چیز تنها به دست اوست. برای ایجاد می‌فرماید: ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۱) و برای محو می‌فرماید: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^(۲)

حکومت خداوند دائمی و همیشگی است؛ ولی حکومت‌های غیرالهی چند صباحی بیش نیست. ﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلَهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾^(۳)

آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

الگوی ستایش

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران، ۱۹۰)

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت، حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است.

از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره‌ای که از رسول خدا ﷺ به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت‌انگیز بود، اما مهم‌تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می‌کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و بقدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه‌ای گریه کرد که زمین تر شد. صبح که بلال آمد سبب این همه گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را قرائت کرد و فرمود: وای بر کسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.^(۱)

از حضرت علی عليه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا ﷺ به همواره قبل از نماز شب این آیات را می‌خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم.^(۲) در تفسیر نمونه از «نوف بگالی» صحابه‌ی خاص حضرت علی عليه السلام نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی عليه السلام

۱. تفاسیر کبیر فخررازی، قرطبی و مراغی.
۲. تفسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی.

۱. بقره، ۱۱۷.
۲. فاطر، ۱۶.
۳. آل عمران، ۱۴۰.

بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی‌های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان‌ها سیر می‌کنند.

اقسام صبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران، ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید.

این آیه، در چند مرحله به صبر در برابر انواع حوادث و مشکلات توصیه و سفارش می‌کند:

الف) در برابر ناگواری‌های شخصی و هوسها صبر کنید. ﴿اصبروا﴾

ب) در برابر فشارهای کفار، بیشتر مقاومت کنید. ﴿صابروا﴾
ج) در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن و حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم و سوسه‌ها بکوشید. ﴿رابطوا﴾

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصبروا على الفرائض» در برابر واجبات صبر کنید.

«صابروا على المصائب» در برابر مشکلات صبر کنید.

«و رابطوا على الائمة»^(۱) از پیشوایان خود دفاع کنید.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اصبروا على الصلوات الخمس و صابروا على قتال عدوكم بالسيف و رابطوا في سبيل الله لعلكم تفلحون»^(۲)

بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.

حکمت تعدد زوجات

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ
النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ
مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء، ۳)

و اگر می‌ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف‌نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه‌تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

درباره‌ی حکمت چند همسری (تعدد زوجات)، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.

ب) جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج) همه‌ی زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د) زنان در هرماه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

شرایط پذیرش توبه

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء، ۱۷)

بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:

الف) گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.^(۱)

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.

اسباب محرم شدن

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ الْأَتْيَ رُضِعْنَكُمُ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ الْأَتْيَ فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ الْأَتْيَ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ

سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء، ۲۳)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می‌شود:

۱. ولادت (ارتباط نسبی)

۲. ازدواج (ارتباط سببی)

۳. شیرخواری (ارتباط رضاعی)

اقسام گناه

إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ

نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (نساء، ۳۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.

از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. ﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾

گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است.^(۱)

تعداد گناهان کبیره در روایات، متعدد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

گستره احسان به دیگران

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ

بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ

الْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

(نساء، ۳۶)

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار هم‌نشین و در راه مانده و زبردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد.

احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.

شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند، زیرا در قرآن آمده: ﴿اعبدوا الله... و بالوالدین احساناً﴾^(۱)

﴿الجار ذی القربى والجار الجنب﴾، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.^(۲) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

﴿الصاحب بالجنب﴾، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می آیند، می شود.
 ﴿ابن السبیل﴾، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.

مراحل تحریم شراب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ... (نساء، ۴۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. ...

تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت؛ ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ ﴿وَمِنَ الثَّمَرَاتِ النَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾^(۱) سپس نماز در حال مستی را نهی کرد،^(۲) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^(۳) آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا كَبَرٌ مِّنْ نَّفْعِهَا﴾^(۴) سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. ﴿أَمَّا الْخَمْرُ... الْمَيْسِرُ... رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^(۵)

شرک، گناه نابخشودنی

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
 وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

(نساء، ۴۸)

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

موضوع شرک، بیش از دویست بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجه به غیر خدا، تحت هر عنوان (بت‌پرستی، ریاکاری، گرایش‌های غیر الهی، ماده‌گرایی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده است.

از آنجاکه شرک، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. بقره، ۲۱۹.

۱. نحل، ۶۷.

۳. نساء، ۴۳.

۵. مائده، ۹۰.

خداوند و بدی‌ها و خوبی‌ها

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(نساء، ۷۹)

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^(۱) و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. «أَحْسَنُ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»^(۲) آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است. یکی از علما می‌گفت: زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده و گرنه خورشید، همواره نور می‌دهد.

بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

بدی‌ها از آن جهت که از انسان صادر می‌شود به انسان نسبت

۱. زمر، ۶۳. ۲. سجده، ۷.

داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می‌شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می‌شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می‌شود.

افشای اسرار

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ وَلَوْ رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

(نساء، ۸۳)

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید. نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد.

اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور

نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند.

گناه قتل عمد

وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (نساء، ۹۳)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

«تعمد» از «عمود» است و از آنجا که ستون کارها نیت است، به کاری که با انگیزه‌ی قبلی باشد، عمدی گویند. در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل عمد تصریح شده، از جمله:

۱. در قیامت، قتل بی‌گناهان اولین مسأله‌ای است که از آن سؤال می‌شود.
۲. یاغی‌ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا کتک بزند.
۳. علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می‌افتد.
۴. اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می‌شوند.
۵. اگر همه‌ی دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است.^(۱)

۱. به کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

فراریان از جبهه و جهاد

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء، ۹۵)

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه‌ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده‌ی (پاداش) نیک‌تر داده است، ولی خداوند مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

کسانی که به جبهه‌ی جهاد نمی‌روند، چند گروهند: منافقان بی‌ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه‌طلبان، شکاکان، بی‌همتایان که می‌گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می‌کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخر مربوط می‌شود و از آنان انتقاد می‌کند. زیرا گروه‌های دیگر در موارد متعدّد به شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه مقام و درجه‌ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی‌توانند بجنگند ولی دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب

جهاد برابرند.^(۱)

البته آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلف یاد می‌شد.

راههای فریب شیطان

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

(نساء، ۱۲۰)

(شیطان) به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و

شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

وقتی آیه‌ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد، ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه‌ی انسان، همه‌ی زحمات مانا کام می‌شود. هر یک سخنی گفتند.

یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده‌ها می‌کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد.^(۲)

هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند، ولی وعده‌ی الهی راست، ﴿وَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^(۳) و وعده‌های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾

ارزش ایمان همراه عمل

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

(نساء، ۱۲۴)

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نمی‌شود.

عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادعا و آرزو و همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملل و طبقات، در بهره‌گیری از لطف خدا یکسانند. ﴿مَنْ يَعْمَلْ﴾ با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. ﴿مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾

زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. ﴿مَنْ ذَكَرَ وَ أُنْثَىٰ﴾ بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.^(۱) ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی‌ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد.^(۲) اما جزای مؤمن نیکوکار بهشت است.

کلمه‌ی «نقیر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته‌ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود. بنابراین کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾

۱. تفسیر صافی.
۲. تفسیر صافی.
۳. حج، ۴۷.

۱. تفسیر فرقان.
۲. تفسیر المیزان.

نشانه‌های منافق

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُتَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء، ۱۴۲)

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می‌کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می‌کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می‌آورد، اما انگیزه‌های او الهی نیست. نماز می‌خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت.

او گمان می‌کند با این روش خدا را فریب می‌دهد، در حالی که نمی‌داند خودش را فریب داده و خداوند به نیت و درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می‌دهد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می‌دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می‌شود.^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می‌اندازند و فشرده می‌خوانند، نماز منافقان را انجام می‌دهند.^(۲)

۱. تفسیر نورالقلین. ۲. تفسیر درالمشور، ج ۲، ص ۲۳۷.

ممنوعیت افشای عیوب

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء، ۱۴۸)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

افشای زشتی‌ها را بارها قرآن منع کرده و از گناهان کبیره شمرد و وعده عذاب داده است.

از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی‌های مؤمنان را گناه می‌داند: ﴿أَنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ ان تَشِيْعَ الْفَاحِشَةَ فِي الدِّينِ آمَنَوا هُم عَذَابِ الْيَمِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: مؤمن، آینه‌ی مؤمن است.^(۱)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره او چیزی بگویند.^(۲)

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۳. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

قرآن و احترام مکان‌های مقدّس

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
 غَالِيَةً (نساء، ۱۵۴)

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده‌کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (به احکام خدا) تعدی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

در قرآن برای احترام به مکان‌های مقدّس، آداب و شرایط ویژه‌ای بیان شده است، از جمله:

الف. چگونگی ورود: ﴿ادخلوا الباب سجداً﴾

ب. ورود به سرزمین طور: ﴿فاخلع نعليك﴾^(۱)

ج. در مورد خانه‌های پیامبر: ﴿لاتدخلوا بيوت النبي حتى يؤذن لكم﴾^(۲)

د. درباره‌ی مساجد: ﴿خذوا زينتكم عند كل مسجد﴾^(۳)

ه. درباره‌ی مسجد الحرام: ﴿فلا يقربوا المسجد الحرام﴾^(۴)

و. درباره‌ی کعبه: ﴿طهّرا بيتي﴾^(۵)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیات ۶۳ و ۹۳ و نیز اعراف آیه‌ی ۱۷۱ آمده است.

۱. طه، ۱۲. ۲. احزاب، ۵۳.
 ۳. اعراف، ۳۱. ۴. توبه، ۲۸.
 ۵. بقره، ۱۲۵.

زنده بودن حضرت عیسی

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا . بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

(نساء، ۱۵۷-۱۵۸)

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که

(مغروران) می‌گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده‌ی خدا را

کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار

آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را

کشتند) و کسانی که درباره‌ی عیسی اختلاف کردند خود در

شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته‌ی خود علم

نداشتند و به یقین او را نکشته‌اند. بلکه خداوند او را به سوی

خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

حضرت عیسی هم تولّدش، هم رفتنش از میان مردم بطور

غیر طبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره‌ای برای آینده باشد.

برخی عوامل و نشانه‌های کشته نشدن و مشتبه شدن امر و به

دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی از این قرار

است:

۱. مأموران دستگیر کننده، رومی و غریب بودند و عیسی ﷺ

را نمی‌شناختند. احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با

گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود به شکل

حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت.^(۱)

۲. اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

۳. شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوت سازگار نیست.

۴. همه انجیل‌های مسیحیان که فدا شدن عیسی و به دارآویختن او را با آب و تاب نقل کرده‌اند، سالها پس از عیسی نوشته شده و امکان خطا در آنها بسیار است.

۵. گروه‌هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می‌کند.

گناه عامل محرومیت

فَبِظَلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ

بِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (نساء، ۱۶۰)

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه‌ی ۱۴۶ انعام آمده است. ﴿و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفرٍ و من البقر و الغنم﴾ این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد.^(۲) حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره‌ی فجر آیه ۱۷ می‌خوانیم که گاهی دلیل محرومیت، بی‌توجهی به یتیمان است. ﴿کلاً بل لا تکرمون الیتیم﴾ و در آیه‌ی ۹۶ سوره اعراف

می‌خوانیم: اگر اهل قریه‌ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره‌مند می‌شوند. ﴿و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء﴾

ظلم، زمینیه‌ی محرومیت از نعمت‌هاست. گاهی محرومیت‌های اقتصادی و تنگناهای مادی نشانه‌ی قهر و کیفر الهی است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می‌شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است.^(۱)

گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد و برای خلاف‌کاران، کیفر و برای صالحان آزمایش است. ﴿فبظلم... حرّما﴾

نماز و زکات در ادیان دیگر

لَسَنِ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا

أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ

الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ

سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء، ۱۶۲)

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند.

بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

از اینکه بارها در قرآن جمله‌ی ﴿و ما انزل من قبلك﴾ آمده و یک بار هم عبارت «من بعدك» نیامده است، خاتمیت دین اسلام

۱. مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

۲. تورات، سیفر لایوان، فصل ۱۱.

۱. تفسیر فرقان.

را می‌توان فهمید.

در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی‌پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبر ﷺ نیز نمازگزارانی را که اهل پرداخت زکات نبودند، از مسجد بیرون می‌کرد. و به فرموده‌ی قرآن، نمازگزار واقعی بخیل نیست. ﴿إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنوعاً، إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^(۱) با آنکه نماز و زکات، در همه‌ی ادیان بوده‌اند، ولی به خاطر اهمیت جداگانه ذکر شده‌اند. نماز جایگاه مخصوص دارد. همه‌ی جملات آیه با او و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه‌ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه‌ی برجستگی آن است.

پیامبران در قرآن

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ
أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
الْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ
وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء، ۱۶۳)

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن‌گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (=فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم.

در تمام قرآن به غیر از پیامبر اسلام، نام ۲۵ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از:

آدم، ادريس، هود، صالح، لوط، يوسف، شعيب، ذی‌الكفل، موسى، الیاس، یسع، زکریا، یحیی و عزیز. در حدیث آمده است: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است.^(۱)

«أسباط» جمع «سبط» به معنای نوه، عنوان فرزندان از یعقوب است که به پیامبری رسیدند. «زبور» در لغت به معنی کتاب و در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.

ممنوعیت غلو در دین

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ
إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى
مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا
خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء، ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

یکی از آفات ادیان آسمانی، غلو درباره رهبران دینی است. غلو نشانه‌ی تعصب نابجا است و در همه‌ی ادیان ممنوع می‌باشد.

مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه‌ی این دو خدا می‌دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾^(۱) آنانکه خدا را یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يَا عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِّي الْهَيْئَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۲) ای عیسی! آیا تو به مردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر. در روایات، به غلو کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده‌اند.^(۳)

«والحمد لله رب العالمین»